

## تحلیل انتقادی بر آثار و نتایج منع تدوین حدیث نبوی در صدر اسلام

### مرتضی دارابی

دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی گرایش علوم قرآن و حدیث، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

**یداله ملکی.** (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی گرایش علوم قرآن و حدیث، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران. [Yadollah.Yadollah@yahoo.com](mailto:Yadollah.Yadollah@yahoo.com)

### جعفر تابان

استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی گرایش علوم قرآن و حدیث، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

**فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا 0271-2008) - سال ۱۶ شماره ۶۰ - صفحه ۷۲-۵۶**

**تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۸**

### چکیده:

اهل سنت بر این باورند که اساس منع نگارش حدیث از ناحیه‌ی رسول اکرم (ص) مطرح و ابلاغ شده است، در این خصوص به چند روایت در منابع خود استناد نموده‌اند؛ غافل از این که این روایات با ضعف سند مواجه هستند و همچنین اضطراب در متن و تعارض آن‌ها با احادیث دیگر، باعث شده از اعتبار و قوت آن‌ها بکاهد در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به نتایج منع و سلب مرجعیت ائمه به صورت اسنادی تحلیلی پرداخته شده است. هموار شدن راه جعل حدیث و گسترش دروغ و فراموشی سیره‌ی پیامبر (ص)، تباہ شدن حجم انبوهی از احادیث پیامبر (ص)، انتشار دادن اسرائیلیات و تحریف در حقایق دین، ایجاد زمینه برای تفسیر به رأی و اختلاف مسلمین، نقل به معنا از جمله مواردی است که آثار زیان بار و ضربه‌ای جبران ناپذیر و آسیب زا و تأثیرگذار بر فهم حدیث بر جای گذاشت.

وخیم‌ترین پیامد منع نگارش، ایجاد زمینه‌ی مساعد برای جعل احادیث و رواج اکاذیب زیاد به نام رسول خدا (ص) در سایه‌ی منزوی کردن اهل بیت پیامبر (ص) است. در حالی که در قرآن و سنت بر عصمت و علم ایشان تأکید شده و رسول خدا (ص) در حدیث غدیر و حدیث ثقلین و روایات متواتر دیگری مسلمین را بعد از خود به اهل بیت ارجاع داده بودند، عملاً با خانه نشین شدن و منزوی شدن اهل بیت، قاطبه‌ی جامعه‌ی مسلمین در طول سالیان بعد از وفات نبی اکرم (ص) از ایشان که منبع و سرچشمه‌ی علوم نبوی و مشرف به کلام وحی بودند فاصله گرفته و فلسفه‌ی مرجعیت اهل بیت؛ جز برای تعداد اندکی از شیعیان به فراموشی سپرده شد.

مقدمه

حدیث یکی از ارکان اساسی برای شناخت معارف دینی است و آگاهی از فرهنگ و احکام اسلام به آن وابسته است. به گونه‌ای که در کنار قرآن از منابع اصلی برای درک معارف دینی می‌باشد و از جایگاه بسیار رفیع برخوردار است، که این منبع عظیم، از همان صدر اسلام مورد سوء استفاده افراد سودجو قرار گرفت که با انگیزه‌های متفاوت سعی در القاء تفکرات و خواسته‌های خود در جامعه اسلامی بودند. به طوری که سبب اموری بودند که در برگرداندن و وارونه جلوه دادن معارف دینی نقش اساسی داشتند از جمله: تأویل گرایی، جعل حدیث، تفسیر به رأی، نقل به معنا و... که در میان این‌ها عنصر جعل حدیث، خطرناک‌ترین و در عین حال گسترده‌ترین گونه سوء استفاده از احادیث می‌باشد و از عوامل بسیار مؤثر در عرصه جعل حدیث، اهداف سیاسی حاکمان و فرمانروایان بود.

بدون شک تأثیر شگرف حدیث بر معارف دینی بر هیچ کس پوشیده نیست و ناگزیر، هر پژوهش‌گری که بخواهد پیرامون شناخت اسلام و منابع آن کاوش کند، باید به این منبع و جوانب متعدد آن نظر افکند. حدیث از آغازین روزهای رسالت نبوی تا واپسین لحظات حیات آن حضرت و آن چه به عنوان سنت از زبان اهل بیت علیهم السلام، صحابه و تابعان ثبت شده است و از سده‌ی دوم در قالب کتب و جوامع حدیثی تدوین شد و اینک در اختیار ماست، در تمام آثار تفسیری حدیثی، کلامی، فقهی و تاریخی مسلمانان، نقش بنیادی و راه‌گشا ایفا کرده است؛ به گونه‌ای که اگر سنت را از هر یک از این عرصه‌ها جدا سازیم، با بحران عظیمی از پرسش‌های بی‌پاسخ روبرو خواهیم شد، زیرا سنت، طبق روایات، قرین و همراه قرآن است، تصویری جامع و کامل از دین ارائه می‌کند. به دلیل چنین جایگاهی، مسلمانان و اندیشه‌وران مسلمان، از سده‌ی نخست به کار ثبت و کتابت حدیث اهتمام ورزیده‌اند.

امام صادق (ع) در حدیثی به جایگاه رفیع سنت چنین اشاره می‌فرماید: «ما من شیءِ اَلاَّ (وَقَدُورِدُ) فِیْهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ» هیچ چیزی نیست مگر آن که حکم آن در کتاب یا سنت بیان شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۳۰۵)

اهل سنت منع از نگارش حدیث در زمان حیات رسول خدا(ص) و پس از وفات حیات ایشان تا پایان قرن اول، قطعی می‌دانند. همین ممانعت از نقد و نگارش و تدوین حدیث، آثار زیان باری نه تنها در مدت منع آن - که حدود یک قرن و نیم طول کشید - بلکه برای همیشه برجای گذاشت. و نیز بر این باورند که، آن چه از رسول خدا(ص) به یادگار مانده - غیر از قرآن - بنابر اظهار نظر خود حضرت، نباید نگارش می‌یافت و یا حتی نباید نقل می‌شد و آن مقدار هم که نوشته شده بود از سوی خلفا دستور به نحو و نابودی آن‌ها داده شد تا این که در آغاز قرن دوم در زمان عمر بن عبدالعزیز این منع نادیده انگاشته شد. لذا هدف کلی از این پژوهش که اساساً به منبع اهل سنت متکی است، به شناخت اجمالی از آثار منع نگارش حدیث نزد اهل سنت در سده‌ی اول می‌پردازد و در مقام نقد نوین، مباحثی که کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، یاد آوری می‌کنیم. از این موضوع به سادگی نمی‌توان گذشت و یا پرسش‌های گوناگون و حتی تناقضاتی که در دلیل‌های آن به چشم می‌خورد - همراه با آثاری که این منع، در معارف دینی داشته است - را نادیده گرفت.

همان طوری که گفته شد، جریان منع کتابت و تدوین حدیث، جریانی سیاسی بود و به همین سبب فراگیر نشد و از طرف دیگر، شیعیان با این سیاست مخالفت کردند. جریانی که یکی از عوامل بسیار مهم و تأثیر گذار در فهم حدیث بود و پیامدها و خسارات فراوانی به ویژه نسبت به احادیث اهل سنت به بار آورد؛ چون در این زمینه کتب مستقلی وجود ندارد، لذا پرداختن به این قضیه می‌تواند گامی برای هرچه عقلانی‌تر کردن نقد و بررسی در اسلام و ماجراهای پرفراز و نشیب تاریخ صدر اسلام و بهانه‌ای باشد برای تقرّب و همدلی شیعه و سنی در مسیر رسیدن به تفاهم و درکی مشترک از محورهای اختلاف انگیز این دو مذهب. پس ممنوعیت احادیث پیامبر(ص) در قرن اول چه پیامدهایی به بار آورد؟ و عوامل عدم رواج حدیث در بین اهل بیت (ع) چه بوده است؟ در این جا تنها به ذکر چند نمونه از آثار منع، به صورت فشرده و مختصر خواهیم پرداخت.

**هموار شدن راه جعل حدیث و گسترش دروغ و فراموشی سیره‌ی پیامبر(ص)**

با اجازه دادن نقل و نگارش حدیث پس از سال‌ها ممنوعیت، زمینه‌ی مناسبی برای دروغ، جعل و دستبرد به وجود آمد و بسیاری با انگیزه‌های گوناگون به جعل و وضع حدیث پرداختند. (سبحانی، ۱۴۱۴: ص ۱۰۷)

با منع نگارش حدیث، سیره و روش پیامبر(ص) فراموش شد چون اگر در زمان حیات خود رسول اسلام(ص) دروغ بستن و نسبت دادن احادیث ساختگی به حضرتش رواج داشته، به طوری که خود آن بزرگوار فرمود:

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكِذَابُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوهُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ »

ای مردم، دروغ زنان بر من زیاد شده‌اند، پس هرکس از روی عمد به من دروغ ببندد، جایگاهش را برای آتش آماده کند. (قاسمی، بی‌تا، ص ۱۷۹)

پس به طور حتم پس از وفاتشان نیز چنین رفتار زشتی ادامه داشته است؛ بنابراین، چون پس از وفات، اجازه تدوین احادیث و حتی نقل و نگارش آن را از جامعه گرفتند، دست دشمنان اسلام و منافقان برای جعل و وضع باز شد و از این فرصت کمال استفاده را می‌بردند. «أبوریّه» در این زمینه می‌گوید:

« آثار تأخیر تدوین حدیث که تا قرن دوم ادامه داشت، باعث گسترش چشمگیر وضع و جعل حدیث شد، به گونه‌ای که احادیث موضوعه به ده‌ها هزار رسید. و در لابلای کتاب‌های مسلمانان پراکنده شد. » (أبوریّه، ۱۴۱۶: ص ۱۱۸)

با این همه، جای شگفتی است که چگونه برخی از علمای اهل سنت ادعا می‌کنند، حدیث سازی در باب فضائل علی بن ابیطالب (ع) بود و از شیعه آغازگشت، (امینی، ۱۳۷۹: ج ۵، صص ۳۰۸-۳۰۴) در حالی که به اتفاق فریقین شروع جعل و وضع در زمان خود پیامبر خداست به همان

دلیل که حضرتش فرمود: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ...» چون اگر این حدیث از حضرت رسول (ص) صادر شده باشد دلیل بر وجود حدیث سازان و دروغ پردازان در عصر آن بزرگوار است و اگر صادر نشده باشد باز خود این حدیث از جعلیات در زمان ایشان خواهد بود. علاوه بر آن چگونه ممکن است چنان ادعایی درست باشد در حالی که جلوگیری از تدوین حدیث، خود عامل اساسی در جعل و وضع آن است به قول «مدائنی» که می‌گوید:

« بیشترین احادیث ساختگی در باب فضائل صحابه در ایام معاویه و بنی‌امیه ساخته شد تا بنی هاشم را سرکوب کنند. (ابن ابی الحدید المعزلی، ۱۳۷۹: ج ۱۱، صص ۴۸-۴۶)

علامه عسکری در کتاب یکصد و پنجاه صحابی ساختگی ثابت نموده است که سیف بن عمر تمیمی، صدها صحابی، تابعین، راویان حدیث، جنگ‌ها، سرزمین‌ها، قصیده‌ها و شعرها، نامه‌ها و روایت‌های که اصلاً وجود خارجی نداشته‌اند، ساخته است. (عسکری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۶۵)

حاکمان بعد از پیامبر (ص) به جای آن که میدان را بر تدوین و ضبط بازگذارند و به جمع و تدوین حدیث همت گمارند، از تدوین آن بازداشتند و راه را برای دست‌های آلوده‌ی سیاست‌بازان و فرقه‌گرایان هموار کردند. (حسینی، ۱۴۱۸: ص ۱۰) به طوری که ابوهریره حدیث جعل کند و به پیامبر نسبت دهد و بپراکند که: «خداوند برای وحی خود بر سه نفر اعتماد کرد: من و جبرئیل و معاویه، و چه بسا معاویه به پیامبری برگزیده شود.» (سیوطی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۴۱۷)

علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین، پس از آن که اقدام خلفا را در منع و تدوین حدیث، اجتهادی و مخالف نص رسول خدا (ص) بر کتابت و نشر حدیث می‌داند، می‌نویسد: پیامد فساد آفرین عدم تدوین - که هرگز جبران نخواهد شد - مخفی نیست. ای کاش ابوبکر و عمر، با علی (ع) و دیگر صحابه - که شب و روز خدا را می‌خواندند - همراهی می‌کردند و به تدوین سنن و آثار نبوی همت می‌گماشتند و آن را برای تابعین و... پس از خود به ارث می‌نهادند، همچون قرآن کریم، اگر چنین می‌کردند، امت اسلامی و سنت نبوی از دروغ پردازان در امان می‌ماندند؛ چرا که اگر آموزه‌های سنت در کتابی تدوین می‌شد و امت آن را پاک و پیراسته حراست می‌کردند، درهای وضع و

جعل بر روی دروغ پردازان بسته می‌شد. چون این چنین نشد، دروغ بر رسول خدا(ص) زیاد شد و دست‌های آلوده سیاست بازان، حدیث و سنت را تباه ساختند، به ویژه در عصر حاکمیت معاویه، و گروه تجاوزگر بر جامعه اسلامی مسلط شد و بازار باطل سرایان و یاهو گویان گرفت. بدون شک ابوبکر و عمر می‌توانستند امت را از این تباهی و شرّ، با نگارش سنت بدان گونه که گفتیم، در امان دارند، ولی آن چه ساخته و پرداخته بودند و بدان دل بسته بودند، با سخنان صریح و گهربار پیامبر(ص) در لزوم تدوین سنت همسو نبود. (موسوی عاملی، ۱۳۸۳: صص ۱۴۴-۱۴۳)

### زوال و تباهی حجم بسیار زیادی از احادیث پیامبر(ص)

پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) در چگونگی برخورد با احادیث آن حضرت، میان صحابه اختلافاتی به وجود آمد؛ گروهی مثل ابوبکر و عمر، نه تنها با کتابت و نگارش حدیث، بلکه با نقل آن‌ها - به استثنا احادیث فقهی - مخالفت کردند و در عوض، گروه دیگری بر نقل و کتابت حدیث پای فشرده و گاه به جهت اصرار بر ابن عقیده، متحمل دشواری‌هایی مانند: حبس یا تبعید شدند.

بر اساس اسناد تاریخی، اولین بار، خلیفه‌ی اول با اعلام نگرانی از اختلاف مردم در اثر انتشار احادیث پیامبر(ص)، اقدام به سوزاندن احادیث مکتوب خود نمود. پس ابوبکر نه تنها به منع نقل حدیث اکتفا نکرد بلکه احادیثی که از پیامبر خدا(ص) نزد او گردآوری شده بود سوزاند. عایشه دختر او در این زمینه چنین می‌گوید:

«پدرم احادیث رسول خدا را گردآوری کرد تا به ۵۰۰ حدیث رسید؛ سپس شب هنگام، وی را در رخت خوابش دیدم که می‌غلطد و به خواب نمی‌رود به خود گفتم لابد ناراحتی دارد یا خبری نگران‌کننده شنیده است! صبح که شد مرا صدا زد و گفتم: دخترم! احادیثی را که نزد تو به امانت سپردم بیاور. من احادیث را آوردم پس همه را سوزاند.» (ذهبی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۳)

بعد از ابوبکر، در زمان خلیفه دوم این مخالفت استمرار پیدا کرد. گروهی که به کتابت حدیث روی آورده بودند، دستور داد تا نوشته‌های حدیثی خود را بیاورند و سپس دستور داد آن‌ها را

بسوزانند. به عمر بن خطاب گزارش دادند که در میان مردم، کتابها و حدیث‌هایی فراهم آمده است. او این امر را نادرست دانست و گفت: ای مردم به من گزارش رسیده که در میان شما کتاب‌هایی فراهم آمده است، آگاه باشید که استوارترین آنها محبوب‌ترین شان نزد خداوند است. همگان کتاب‌ها را نزد من آورند تا در باره‌ی آنها نظر کنم. مردم گمان کردند که او می‌خواهد در آنها نگریده و بر اساس معیار اختلاف و تعارض متنی، آنها را برطرف کند، اما هنگامی که کتاب‌ها را آوردند، همه را در آتش سوزاند. (بغدادی، ۱۹۸۸: ص ۵۲) وی پس از به خلافت رسیدن، تمام تلاش خود را در جهت ممانعت از نقل، نوشتن و نشر احادیث به کار برد و به ممنوعیت کتابت حدیث اکتفا نکرد، بلکه دستور سوزاندن حدیث را نیز صادر کرد: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهَا شَيْءٌ فَلْيَمْحَهُ.» (شهرستانی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۲۰)

خلیفه دوم در این خصوص، چنان مراقبت و پافشاری داشت که گاهی بزرگانی از صحابه مانند ابن مسعود، ابودرداء و ابو مسعود انصاری را به بهانه‌ی فراوانی نقل حدیث از پیامبر (ص) زندانی کرد. (ذهبی، جلد ۱، ص ۷۵، حسینی جلالی، ۱۴۱۸: ص ۴۳۶) و عده‌ی دیگر را که در سایر شهرهای اسلامی به نشر حدیث اشتغال داشتند به مدینه فراخواند و تا زنده بود به آنان اجازه‌ی خروج از مدینه را نداد. از جمله: عبدالله بن حذیفه، ابوذر، عقبه بن عامر، ابودرداء. (متقی هندی، ۱۴۱۰: ج ۱۰، ص ۲۹۳، ابن عساکر، ج ۴، ص ۵۰۰) عمر هرگاه جمعی را به شهری می‌فرستاد آنان را از نقل حدیث باز می‌داشت. به طوری که آمده آنان را تا منطقه‌ای خارج از شهر همراهی می‌کرد و دلیل مشایعت خود را علاوه بر تکریم و احترام، توصیه می‌کرد مردم آن دیار را مشغول حدیث نسازید و روایت نمودن از پیامبر را به حداقل برسانید. (نیشابوری، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۱۰۲، قزوینی، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۱۲) در روایتی دیگر از خلیفه دوم آمده که گفته است: «اَقْلُوا الرِّوَايَةَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ أَلَّا فِيمَا يَعْمَلُ بِهِ» از پیامبر روایت کم نقل کنید، مگر در روایاتی که مربوط به اعمال است. (ابن عساکر، ۱۴۱۴: ج ۶۷، ص ۳۴۴، ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۱۵)

خلیفه سوم، به دلیل برخورداری از روحیه‌ی تسامح، که به گواهی برخی اسناد تاریخی می‌توان پذیرفت که مخالفت با نقل و تدوین حدیث در دوران او با شدت کمتری دنبال شد، اما به هر حال

می‌بایست اذعان کرد که همچنان کسی مجاز به گردآوری احادیث نبود؛ از اونقل شده است که گفت: «هیچ کس را جایز نیست که حدیثی را که به روزگار ابو بکر و عمر نشنیده است، گزارش دهد.» چنان که اصحابی همچون ابوذر از بیان و نشر حدیث پیامبر ممنوع بوده اند. (زهری، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۳۳۶، حسینی جلالی، ۱۴۱۸: صص ۴۲۶-۴۲۳)

«محمد رشید رضا» در همین زمینه گفته است:

«ما بهره‌ی بزرگی را به خاطر عدم نگارش احادیث از جانب صحابه از دست داده- ایم.» (رشیدرضا، ج ۶، ص ۲۸۸)

سخن محمد رشید رضا نتیجه‌ی طبیعی چنان برخوردی با احادیث از جانب خلفا در جلوگیری از نقل و نگارش حدیث است و چیز دیگری جز این نمی‌تواند باشد به قول «ابن الصلاح» که می‌گوید:

«اگر تدوین حدیث و نگارش آن نیز در قرن دوم هجری انجام نمی‌یافت چیز دیگری از احادیث باقی نمی‌ماند.» (سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۲)

بنابراین سوزاندن ده‌ها روایت و جلوگیری از نقل حدیث از نشانه‌های مخالفت خلیفه‌ی اول با کتابت و تدوین حدیث است، و نیز سوزاندن نگاهشده‌های حدیثی مسلمانان، فراخوانی صحابه از شهرهای مختلف به مدینه برای جلوگیری از نقل حدیث، به زندان انداختن گروهی از صحابه به دلیل کثرت نقل احادیث پیامبر(ص)، نشانه‌ی مخالفت گسترده‌ی خلیفه‌ی دوم با نقل، کتابت و تدوین حدیث است؛ که یکی از آثار و نتایج سوء عملیات منع، نشر احادیث جعلی و ساختگی بوده است.

به خوبی واضح است پیامبر(ص) در تمامی فرصت‌ها و موقعیت‌ها، علی(ع) را به عنوان وصی و جانشین بلافصل خود، معرفی می‌نمود و پیروی و اطاعت از او را به تمامی مسلمانان، بخصوص از طریق روایات سفارش می‌کرد. که این گونه احادیث موقعیت و منافع خلفا را به شدت تهدید



می‌نمود. اگر احادیث، نوشته می‌شد و به دست آیندگان می‌رسید دیگر نوبت به خلافت آن‌ها نمی‌رسید. به همین خاطر (عوامل سیاسی) خلفا را بر آن داشت که برای حفظ موقعیت خود و رسیدن به خلافت، سنت رسول خدا (ص) را هدف قرار داده و از کتابت و انتشار و نقل احادیث به شدت جلوگیری کردند. که همین ممانعت ضربه‌ی جبران ناپذیری بر مسلمین وارد ساخت، به طوری هنوز امت اسلامی از آن رنج می‌برند.

### ایجاد بستر و زمینه برای تفسیر به رأی و اختلاف مسلمین

چون اسلام گسترش یافت و صحابه و تابعین در شهرها پراکنده شدند هر کدام از حضرت رسول (ص) حدیث و سخنی را شنیده بودند، ولی از احادیث و سخنان دیگر حضرت اطلاعی نداشتند و کتاب مدوئی از احادیث حضرت در دستشان نبود و این نکته از یک سو، سازنده تلقی می‌شد و مسافرت‌های طولانی برای تحصیل علم و تحمّل زحمات، طاقت فرسا بود؛ اما از سوی دیگر، به طور طبیعی موجب برخی از اختلافات می‌شد و چون روایات جعلی نیز کم و بیش در دست مردم بود همین امر موجب تعارض روایات و نصوص می‌گردید. از طرف دیگر دانشمندان اسلامی در پاسخ به پرسش‌های مردم، چون حدیثی نمی‌یافتند مجبور می‌شدند به قیاس و آراء خودشان روی آورند و این نیز اثر زیانبار دیگری در این عرصه بود.

### نقل به معنا

از جمله پیامدهای ناگوار در منع نقلِ تدوینِ حدیث، نقل به معناست؛ که در برابر نقل لفظی و نقل عین عبارت‌های گوینده قرار دارد، به این معنا که راوی به جای نقل نصّ یک روایت، مضمون و محتوای آن را نقل می‌کند. (حسینی جلالی، ۱۴۱۸: ص ۵۱۸-۵۱۶، مامقانی، ۱۴۱۱: ج ۳، صص ۲۴۵-۲۴۷) بیشتر علمای اهل سنت به جایز بودن نقل معنای حدیث اعتقاد دارند. (أبوریّه، ۱۴۱۶: ص ۷۷)

مسلمانان در تمام دوران نبوت رسول خدا (ص) روزی پنج بار با آن حضرت نماز جماعت می‌خواندند. بدون شک نقل سیره‌ی عملی پیامبر (ص) به ویژه در باره‌ی موضوعی همچون نمازهای

روزانه باید آسان‌تر و مورد توافق بیشتری باشد. در حالی که امروزه متأسفانه محدثین اهل سنت با ۹ صیغه‌ی متفاوت برای قرائت تشهد نماز، مواجه هستند. که هرکدام از این صیغه‌ها از طریق یکی از اصحاب نقل شده است. تفاوت تعبیر در نقل احادیث نمونه‌ای از نقل به معناست.

اشکال نقل به معنای حدیث، باعث عرضی غلط دین و تفاوت در نقل‌ها و تحریف دین می‌شود. و نیز به معنای حدیث، چه بسا فهم غلط حدیث و استفاده‌ی غلط از آن می‌شود، و باعث تغییر در معنا و غفلت از شأن نزول آن و تقطیع می‌شود.

ما در باره‌ی قرآن بر این باوریم که تمام الفاظ و عبارت‌های قرآن و چگونگی چینش آن‌ها منطبق با نزول، به دست ما رسیده است می‌باشد و جایجایی برخی از کلمات که درباره مصاحف برخی از صحابه گزارش شده غیر قابل پذیرش خواهد بود. (مظفر، ج ۱، صص ۳۱۹-۳۱۶) بر اساس این مبنا هیچ کس جایگزین حتی واژه‌های مترادف در آیات قرآن را نمی‌پذیرد. مثلاً جایگزینی کلمه‌ی «صوف» به جای «عهن» (=پنبه) در آیه‌ی ۵ سوره‌ی قارعه، از نگاه همگان مردود است.

یکی از دلایل مخالفان نقل به معنا آن است که در الفاظ و عبارت‌های پیامبر و معصومان علیه السلام نکات و لطایفی نهفته است که برای بسیاری از عموم مردم ناشناخته است و تجویز نقل به معنا به معنای کنار گذاشتن این نکات و ملاحظات است. (نجمی، ۱۴۱۹: ص ۱۲۵)

#### گوشه نشینی و انزوا اهل بیت علیهم السلام

اگر خوش بینانه انگیزه خلفا را در منع نقل و نگارش حدیث تحلیل کنیم، باید بگوییم دست کم عمل آنان به طور ناخودآگاه جامعه را از اهل بیت و به ویژه امیرمؤمنان علی (ع) جدا کرد و دست حدیث‌سازان را برای ساختن احادیث در فضیلت مخالفان اهل بیت باز نمود تا جایی که کینه‌ها علنی شد و در حکومت امویان به نهایت رسید به حدی که وقتی «هاشم المرقال» از برخی از جنگجویان اهل شام درباره‌ی علت شرکتشان در جنگ صفین می‌پرسد؛ می‌گویند: «علی (ع) نماز نمی‌خواند» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۹: ج ۸، ص ۳۸) و این حادثه تلخ و ناگوار همین طور ادامه می‌یابد و

برای معاویه و حکومت او (ولو به طور ناخود آگاه) زمینه‌ی مساعدی فراهم آورده تا او از سال ۴۱ هجری تا اواخر حکومتش و ادامه‌ی آن به وسیله امویان تا سال ۹۲ هجری بتواند سنت زشت و ناجوانمردانه سبّ امیر مؤمنان علی (ع) و فرزندان ایشان را، پایه‌گذاری کند. به راستی چه گناهی از این بالاتر؟! چون جامعه‌ای که حقّ نداشت حدیثی از پیامبرش بگوید یا بنویسد چگونه می‌توانست با آن همه فضائل و کمالات والای اهل بیت رسالت از زبان مبارک ایشان آشنا شود. روش معاویه در این عرصه چنان بوده که آورده اند:

معاویه دستورالعملی برای تمام گماشتگانش صادر کرد که در آن آمده بود:

«خونش هدر است کسی که روایتی در فضیلت ابوتراب و اهل بیتش نقل کند، سپس دستورالعمل دیگری صادر کرد و نوشت: شیعیان و پیروان و دوستان عثمان را د رهر جا که دیدید مورد احترام و ستایش قرار دهید... و بعد از آن که حدیث درباره‌ی عثمان در هر شهر و روستا پرشد، نامه‌ی دیگری نوشت و گفت: مردم را دعوت کنید که درباره‌ی سایر خلفا و اصحاب روایت نقل کنند و هر حدیثی را که شنیدید درباره‌ی ابوتراب نقل می‌کنند فوراً روایتی از یکی از اصحاب نقل کنید که مناقض و عکس آن روایت باشد که این در نظر من شیرین تر و بر قلب من گواراتر است و بالاخره بعد از دستورالعمل دیگر در فرمانی جدید نوشت: هر که متهم شد به این که از دوستان علی و اهل بیت اوست او را از خود دور کرده و خانه‌اش را ویران سازید.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۹: ج ۱۱، ص ۴۷)

در واقع همین جلوگیری از نگارش و نشر حدیث بود که موجب شد جامعه‌ی اسلامی به تدریج از اهل بیت وحی و نبوت فاصله بگیرند و فضائل و کمالات متعددی که پیامبر (ص) در مناسبت‌های گوناگون برای اهل بیت فرموده بودند را فراموش کنند.

امام سجّاد (ع) در پاسخ به یکی از مردم پیرامون اوضاع اسف بار اهل بیت در آن زمان می‌فرماید:

«ما در قوم خود مانند بنی اسرائیل در بین آل فرعون شده‌ایم که پسرانشان را سر می‌بریدند و زنانشان را زنده نگه می‌داشتند... در زمانی که حقّ ما را گرفته و برای ما حقوقی را نمی‌شناسند...»

زهری، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۲۳۰

در هر حال تصویر اسفناک و غمبار زندگانی اهل بیت علیهم السلام در آن زمان را می‌توان از زبان ائمه اطهار و به طور خاص امام باقر(ع) مصادر فریقین از جمله در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، (ج ۱۱، ص ۴۴) ملاحظه کرد و این نیز تاحدی به خاطر محروم کردن جامعه از احادیث پیامبر(ص) و در نتیجه عدم شناخت آنان از اهل بیت رسالت و جایگاه ویژه‌ی آنهاست هر چند اهل بیت در فرصت‌های مناسب مانند امام علی(ع) در عصر حکومتشان (مانند خطبه‌ی ۲، ۹، ۱۱۸... و نامه‌ی ۲، ۶۲... در نهج البلاغه نزدیک به یکصد و ده مورد در این باره به چشم می‌خورد) کوشیدند در حدّ فهم و گنجایش مردم جامعه را با اهل بیت و حقوقشان آشنا کنند تا آنان به رسالت دینی خود آگاه شده راه هدایت را از ضلالت باز شناسند. اما جریان غالب هم چنان بر ناصوابی خود اصرار می‌ورزید.

#### انتشار و ورود اسرائیلیات و تحریف در حقائق دین

اسرائیلیات یعنی هر آن چه که رنگ یهودی و مسیحی دارد و از فرهنگ آنان اثر پذیرفته و به وسیله‌ی یهودیان و مسیحیان که به ظاهر اسلام آوردند در تفسیر و حدیث و... وارد شده است. (ذهبی، ۱۴۰۶: ص ۱۹) افرادی مانند «کعب الاحبار» یهودی در سایه حکومت عمر و سپس عثمان و معاویه دست به تفسیر قرآن و ترویج فرهنگ اسرائیلی زدند و عمر که از بیم آمیختگی قرآن با حدیث و نیز توجه جامعه به حدیث و روی گردانی از قرآن به شدت از نقل و نشر احادیث جلوگیری می‌کرد؛ به کعب الاحبار مجال گسترد ه‌ای داد تا بتواند اسرائیلیات را در جامعه اسلامی بپراکند. (ابوزهو، ۱۴۰۴: ص ۵۳ و ۱۲۶)

«ابن کثیر» در تفسیرش می‌نویسد:

«کعب الاحبار در زمان حکومت عمر اسلام آورد و برای عمر از کتاب‌های قدیمی سخن می‌گفت و چه بسا عمر سخن او را گوش می‌داد و مردم را به شنیدن آن دعوت می‌کرد و مردم نیز آن چه که شنیده بودند نقل می‌کردند در حالی که حتی به یک کلمه از کلام او نیازی نداشتند.» (ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۹)

«ذهبی» نیز درباره‌ی کعب الاحبار می‌گوید:

«کعب دانشمندی یهودی بود که بعد از وفات پیامبر خدا(ص) اسلام آورد و از یمن به مدینه رهسپار شد وی در عصر حکومت عمر با اصحاب پیامبر می‌نشست و از کتاب‌های اسرائیلی برای آن‌ها سخن می‌گفت.» (ذهبی، ۱۴۰۶: ج ۳، ص ۴۸۹)

«قرطبی» نیز در تفسیرش و نیز «سیوطی» در تفسیرش می‌گویند:

«خلیفه دوم، کعب الاحبار را طلبید و از او خواست تا در مدینه بماند و برای مردم سخن گوید؛ وی راه را برای او به خوبی باز نمود تا فرهنگ اسرائیلی را بیش از پیش ترویج دهد. خود خلیفه نیز در بسیاری از تفسیر آیات، به مراجعه می‌کرد.» (قرطبی، ۱۳۸۷: ج ۱۵، ص ۲۹، سیوطی، ۱۹۸۳: ج ۵، ص ۳۴۷)

ابن کثیر می‌گوید:

«مردم در زمان عمر به سخنان کعب الاحبار گوش می‌سپردند و او هم درست و نادرست را به هم می‌آویخت و بازگو می‌کرد و حال آن که امت اسلامی حتی به حرفی از سخنان او نیازی نداشت.» (ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۹)

استاد سید مرتضی عسکری (ره) نیز، می‌گوید:

«خلفا، باب نقل حدیث از رسول خدا(ص) را بستند و در عوض باب احادیث اسرائیلی را باز کردند و برای أمثال «تمیم الداری» راهب مسیحی و نیز «کعب الاحبار» یهودی زمینه مساعدی فراهم نمودند، اینان بعد از گسترش اسلام به اسلام گرویده و به خلفا نزدیک شدند تا «آن جاکه عمر در هر هفته قبل از نماز جمعه یک ساعت به کعب الاحبار فرصت سخنرانی داد و عثمان نیز چنین امکانی را دو ساعت در هر روز برای او فراهم کرد...» (عسکری، ۱۴۱۰: ج ۲، صص ۴۸-۴۶)

شاید همین زمینه مساعد برای یهودیان موجب شده تا آنان حدیثی بسازند و به «ابوسعید خدری» نسبت دهند به این که پیامبر خدا (ص) به وی فرموده است: «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي... وَحَدِّثُوا عَن بَنِي إِسْرَائِيلَ وَالْحَرَجِ.» (ابن حنبل، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۱۲) شگفتنا! چگونه ممکن است حضرتش اجازه‌ی تدوین سنتشان را ندهند و در عوض نشر و گسترش آثار بنی اسرائیل را بطلبند؟

زیان بزرگی دیگر که از ناحیه عدم تدوین حدیث در قرن اول دامنگیر جهان اسلام شد: تحریف در عقاید، تاریخ، رفتارها و اخلاق و آداب مسلمانان بود چون حدود یک قرن و نیم که احادیث سینه به سینه می‌گشت به طور طبیعی افزایش و کاهش در آن‌ها پدید می‌آمد و زمینه‌ای مناسب نیز برای تحریف گران از منافقان مسلمان‌نما و کاهنان و رهبانان دروغین مسیحی و یهودی و غیره آماده می‌ساخت به قول استاد سبحانی که

می‌گوید: «دیدگاه‌ها و گفتارهای رهبانان و کاهنان، مدارک فقه و تاریخ و معیار حق و باطل در عقاید گردید.» (سبحانی، ۱۳۷۰: ج ۱، ص ۷۷)

### نتیجه‌گیری

چون دشمنان اسلام از دست یازی به کتاب خدا مأیوس بودند، و به دلیل ممانعت تدوین حدیث، بازشناسی سره از ناسره بسیار دشوار بود؛ لذا از فرصت استفاده کرده برای گمراهی و آلوده سازی معارف دینی و سنت همّت گماشتند و اشخاصی را واداشتند تا در تشبیه، تعطیل، تحریم حلال و تحلیل حرام، حدیث بسازند و بپراکنند. و باعث شکسته شدن وحدت امت اسلامی و به وجود آمدن فرقه‌های گوناگون شدند.

اگر آموزه‌های سنت در کتابی تدوین می‌شد و فرمان سیاسی و حکومتی پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) از ناحیه خلفا به ویژه خلیفه دوم، برای محو فضائل اهل بیت (ع) بخصوص علی (ع)، در راه اندازی یک تهاجم فرهنگی - سیاسی در راستای کاهش قدرت و نفوذ معنوی و سیاسی اهل بیت (ع) و تضعیف شیعیان و بازگذاشتن دست وضاعان و کذابان حدیث نبود هیچ گاه درهای جعل حدیث بر روی دروغ پردازان باز نمی‌شد. روایات صحیح و معتبر از بین نمی‌رفت، بخش عظیمی از احادیث نبوی تباه نمی‌شد و جامعه اسلامی گرفتار تشنّت آرا و مذاهب گوناگون نمی‌گردید.

گسترش تعارض اخبار و وجود اختلاف در روایات، نقل به معنا، اضطراب، تأویل، قیاس، زیاده و نقصان، فتح باب اجتهاد، استحسان، تصحیف (از بین رفتن بخشی از حدیث) و...، به واسطه‌ی منع تدوین و نشر حدیث به وجود آمد. پس می‌توان گفت سنت ستیزی عامل اصلی منع نگارش و تدوین حدیث بوده است. و همین منع، باعث نشر احادیث غیر معتبر و غیر صحیح بوده است. ولی راه حل این نبوده که احادیث جمع آوری شده، سوزانده شوند؛ بلکه راه منطقی، تلاش برای مبارزه با ورود جعلیات و روایات غیر صحیح در مجموعه احادیث صحیح و معتبر است. تا سنت و حدیث پیامبر (ص) به نسل‌های بعدی انتقال یابد. اما همین ممانعت موجب شد احادیث پیامبر (ص)، در زمینه‌های اعتقادی، فکری و... به دست آیندگان نرسد؛ در نتیجه دست مسلمانان از سنت و گفته‌های

رسول خدا (ص) که مفسر و مبین قرآن کریم و یکی از مهم ترین منابع تشریح به حساب می آید کوتاه گردد؛ و کسانی که کتاب خدا را کافی می دانستند برداشت های گوناگونی می کردند و باعث به وجود آمدن فرقه های رنگارنگ، با عقاید مختلف فکری و اعتقادی شد.

در حالی که همه ی مسلمانان به این مطلب واقفند وجود سنت در کنار قرآن ، به عنوان دومین منبع معارف اسلامی، ضرورتی انکار ناپذیر است؛ چون قرآن فقط کلیات را بیان نموده است و تفسیر و تبیین سایر موارد آن، به سنت رسول گرامی اسلام(ص) محول گردیده است، مثل: دیه، تحریم جمع بین زوجه و عمه و خاله و یا اگر بیان شده به طور کلی ذکر شده مثل: حکم و جوب صلاه در قرآن ذکر شده اما این که چه تعداد رکعت باید خواند؟ و در چه شرایطی و در چه زمانی آن را انجام داد؟ قرآن این جزئیات را یادآوری نکرده است بلکه به عهده ی سنت گذاشته است.

از آنجا که سنت در رشد و تعالی جامعه و احکام شرع و دین نقش بسیار اساسی دارد؛ لازم بود تدبیری شود که این منبع عظیم و مهم به نسل های بعدی منتقل شود، تا امت اسلام از آن بهره مند شوند و با تکیه بر آن در صراط مستقیم گام بردارند. در همین راستا رسول خدا(ص) همواره بر این مهم (حفظ و یادگیری حدیث) تأکید فراوان نموده است .

## منابع:

- ۱- احمد بن حنبل. (۱۴۱۲). مسند، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۲- ابن ابی الحدید المعزلی، عبدالحمید بن هبه الله. (۱۳۷۹). شرح نهج البلاغه، داراحیاء الکتب العربیّه، بیروت : افست اسماعیلیان.
- ۳- ابن عساکر دمشقی، ابوالقاسم. (۱۴۱۴). تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر.
- ۴- ابوریّه، محمود. (۱۴۱۶). اضواء علی السنّه المحمّدیّه، قم: انصاریان.
- ۵- ابوزهو، محمّد. (۱۴۰۴). الحدیث والمحدثون أو عناية الاسلامیه بالسنّه المحمّدیّه ، بیروت: دارالکتب العربیّه .

- ۶- امینی، عبدالحسین. (۱۳۷۹). الغدير، بیروت: دارالکتاب العربیّ.
- ۷- بغدادی، احمد بن علی الخطیب. (۱۹۸۸). تقييد العلم، حلب: دارالوعی.
- ۸- حسینی جلالی، سیدمحمد رضا. (۱۴۱۸). تدوین السنّه الشریفه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۹- دمشقی، اسماعیل بن عمر بن کثیر. البدايه والنهايه، بیروت: دار احیاء التراث العربیّ بی تا.
- ۱۰- ذهبی، محمد بن احمد. تذکره الحفاظ، بیروت: دارالتراث العربیّ، بی تا.
- ۱۱- ذهبی، محمدحسین. الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، بیروت: دارالایمان، چاپ دوم.
- ۱۲- ذهبی، محمد بن عثمان. (۱۴۰۶). سیراعلام النبلاء، تحقیق: باشراف شعیب الارناءط، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ۱۳- رشیدرضا، محمد. تفسیرالقرآن الحکیم الشّہیر بتفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفه، چاپ دوم.
- ۱۴- زهری، ابن سعد. (۱۴۱۷). الطبقات الکبری، بیروت: دار احیاء التراث العربیّ.
- ۱۵- سبجانی، جعفر. (۱۴۱۴). اصول الحدیث و احکامه، قم: مؤسسه ی امام صادق (ع).
- ۱۶- سبجانی، جعفر. (۱۳۷۰). بحوث فی الملل و النحل، قم: مرکزمدیریت حوزه ی علمیّه.
- ۱۷- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. (۱۴۰۳). اللالی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه، بیروت: دارالمعرفه .
- ۱۸- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. (۱۴۱۴). تدریب الراوی، بیروت: دار الکتاب العربیّ.
- ۱۹- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. (۱۹۸۳). الدّرالمثثور فی تفسیر المأثور، بیروت: دار الفکر.
- ۲۰- شهرستانی، سید علی. (۱۴۲۰). وضوء النبی، قم: مؤلف، چاپ اول.
- ۲۱- عسکری، سید مرتضی. (۱۳۸۷). یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، ترجمه ی عطا محمد سردارنیا، تهران: انتشارات دانشکده اصول الدین، چاپ چهارم.



- ۲۲- عسکری، سید مرتضی. (۱۴۱۰). معالم المدرستین، بیروت: مؤسسه النعمان.
- ۲۳- قاسمی، محمدجمال الدین. قواعد التحدیث، تحقیق و تحشیه بهجه البيطار، چاپ دار احیاء الکتب العربیة.
- ۲۴- قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد. (۱۳۸۷). الجامع لاحکام القرآن الکریم، قاهره: دار الکتب العربیة.
- ۲۵- قزوینی، محمد بن یزید. (۱۴۲۳). سنن ابن ماجه، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۲۶- مامقانی، عبدالله. (۱۴۱۱). مقباس الهدایه، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع).
- ۲۷- متقی هندی، علی بن حسان الدین. (۱۴۱۰). کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال، تصحیح: صفوه السقا، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ۲۸- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.
- ۲۹- مظفر، محمدرضا، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ۳۰- معروف الحسنی، هاشم. دراسات فی الحدیث و المحدثین، بیروت: دار التعارف، بی تا.
- ۳۱- موسوی عاملی، سید عبدالحسین شرف الدین. (۱۳۸۳). النص و الاجتهاد، نجف: دار النعمان.
- ۳۲- نجمعی، محمدصادق. (۱۴۱۹) أضواء علی الصحیحین، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
- ۳۳- نیشابوری، ابو عبدالله الحاکم. (۱۴۱۷)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: مؤسسه الرساله.